

بررسی تطبیقی عناصر داستان در داستان‌های عبدالتواب یوسف و مصطفی
رحماندوست (بررسی موردی داستان خرگوش باهوش و داستان گرگ و
خرگوش)

احمد امیدعلی*

استادیار زبان و ادبیات عربی، دانشگاه اراک، اراک، ایران

(تاریخ دریافت: ۱۳۹۵/۰۷/۱۴؛ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۶/۰۶/۱۵)

چکیده

داستان و قصه نقش بسیار مهمی در تکوین شخصیت کودک دارد. کودک از طریق قصه‌ها و داستان‌های خوب به بسیاری از ارزش‌های اخلاقی پی می‌برد. با بررسی و تحلیل عناصر داستان کودک می‌توان در راستای ارتقای کیفیت این نوع ادبی به نویسندگان کمک کرد تا برای تأثیرگذاری بیشتر بر نقاط قوت عناصر داستان تکیه کنند. هدف از انجام این پژوهش در مرحله اول، آشنایی با ادبیات کودک، و معرفی تطبیقی دو نویسنده مهم مصری و ایرانی، عبدالتواب یوسف و مصطفی رحماندوست است. همچنین، معرفی عناصر داستان و بررسی آن‌ها در دو داستان «خرگوش باهوش» اثر نویسنده مصری و «گرگ و خرگوش» اثر نویسنده ایرانی است. برای رسیدن به این هدف، از روش توصیفی-تحلیلی استفاده شده است. نتیجه بررسی این موضوع آن است که این دو نویسنده در حوزه هنری و استفاده از عناصر داستان بسیار شبیه یکدیگرند و اختلاف آنان بسیار اندک است.

کلیدواژه‌ها: عناصر داستان، مصطفی رحماندوست، عبدالتواب یوسف، ادبیات کودک، ادبیات تطبیقی.

*E-mail: a-omidali@araku.ac.ir

۱. مقدمه

از آنجا که پیدایش دوران کودکی، شرط لازم پیدایش ادبیات کودکان است، ادبیات کودک با توجه به دیدگاه خود نسبت به کودک است که معنا پیدا می‌کند؛ دیدگاهی که در موازات خصوصیات و طبیعت جهانی و مشترک تمام کودکان و تنها با یک دیدگاه گسترده می‌تواند فضایی ایجاد کند که با درک و حوصله و به طور کلی، به دنیای کودک نزدیک باشد؛ چنان که کودک با متن ادبی احساس نزدیکی کند و بدون حضور واسطه با داستان همراه شود. بنا بر باور «هانت»، «... ادبیات کودک، عملاً کودک را در بر می‌گیرد. فلسفه ادبیات کودک مقید به عملی بودن، محلی بودن و ملموس بودن است» (ر.ک؛ خسرونژاد، ۱۳۸۳: ۳۶). ادبیات کودکان و نوجوانان به معنی واقعی آن، یعنی نوشته‌هایی که در آن حس و حال کودکان حاکم باشد، به زبان و نثری مناسب سطح سواد کودکان نوشته شده‌است و معمولاً همراه با تصاویر می‌باشد و به عنوان یک شکل ادبی مستقل، تقریباً از نیمه دوم سده هجدهم میلادی در جهان پدید آمده‌است. در ظهور دیر هنگام این نوع ادبیات، عوامل اقتصادی و اجتماعی مؤثر بودند. پیش از عصر جدید (رنسانس)، به کودکان بیشتر همچون بزرگسالانی کوچک نگریسته می‌شد و ادبیاتی ویژه نیازهای خاص و سطح درک و فهم آنان ضروری شمرده نمی‌شد (ر.ک؛ انوشه، ۱۳۷۶: ۵۹).

نویسندگانی که درصدد بررسی آثار آن‌ها هستیم، نویسنده مصری، عبدالتواب یوسف، پیشگام ادبیات کودک در جهان معاصر عرب می‌باشد. این نویسنده نامدار که نزدیک به ۶۰۰ اثر تالیفی از خود بر جای گذاشته، تنها کتاب *زندگانی پیامبر (ص)* او بیش از هفت میلیون نسخه و کتاب *الحقل الکبیر* بیش از سه میلیون نسخه در جهان فروش داشته‌است. به همین دلیل، بسیاری از ادیبان او را پیشگام ادبیات کودک معاصر عربی می‌دانند. او که در سال ۱۹۲۸ میلادی در استان بنی‌سویف در مصر به دنیا آمد، آثار عده‌ای برای کودکان و نوجوانان عرب‌زبان خلق کرد که بسیاری از کتاب‌های او توانستند جوایز ملی و بین‌المللی دریافت کنند و دیگری، شاعر صد دانه یاقوت، مصطفی رحماندوست، نویسنده و شاعر ایرانی است که تقریباً در تمام زمینه‌های ادبیات کودک و نوجوان، به‌ویژه شعر و داستان و نمایشنامه فعالیت نموده‌است و آثار ماندگاری از جمله *صد دانه یاقوت*، *بازی با انگشتان* و... را از خود بر جای گذاشته‌است. او از پرکارترین دست‌اندرکاران ادبیات کودک و نوجوان کشورمان است و تقریباً ۱۶۳ کتاب از او منتشر شده‌است که مجموع تیراژ آن‌ها به هفت میلیون میلیون نسخه می‌رسد.

در این پژوهش، نویسنده بر آن است تا به بررسی عناصر داستان خرگوش باهوش و گرگ و خرگوش از دو نویسنده مصری و ایرانی پردازد و علت انتخاب این دو داستان، شباهت محتوایی آن‌ها با یکدیگر است.

۲. پرسش پژوهش

دو نویسنده که در دو جامعه متفاوت زندگی می‌کنند، در عرصه ادبیات کودک تا چه میزان از نظر هنری، فکری، اخلاقی و انسانی شبیه هم هستند و چه تفاوت‌هایی با هم دارند؟

۳. پیشینه پژوهش

تاکنون درباره بررسی و مقایسه آثار این دو نویسنده کاری صورت نگرفته‌است، اما جداگانه و برای هر یک از این دو، پژوهش‌هایی انجام شده‌است؛ از آن جمله می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:

۱- آقای شهرام رجب‌زاده در پژوهش‌نامه ادبیات کودک و نوجوان، در مقاله‌ای با عنوان «دغدغه‌های قالب نو» به بررسی شعر رحماندوست می‌پردازد. وی در این مقاله، آثار شعری رحماندوست، نظریات او در باب شعر و مضامین شعری را مد نظر قرار می‌دهد.

۲- همچنین، علی کاشفی خوانساری در کتاب چهره‌های ادبیات کودک و نوجوان (ج ۴ / نشر روزگار / ۱۳۷۹)، زندگینامه رحماندوست را بیان می‌کند و آنگاه به بررسی آثار وی می‌پردازد. نویسنده در بررسی آثار رحماندوست، مطالبی، از جمله تعداد کتاب‌ها، بیان نمونه‌هایی از شعر و داستان رحماندوست و نقد شعر او را بیان می‌کند.

۳- پایان‌نامه‌ای با عنوان «بررسی و مقایسه عناصر داستانی در آثار کامل کیلانی و مصطفی رحماندوست» در دانشگاه تربیت معلم سبزوار که اسحق رسولی انجام داده‌است. نویسنده در این پژوهش، بعد از تعریف هر یک از عناصر داستان به بررسی و مقایسه عناصر داستان این دو نویسنده ایرانی و مصری پرداخته‌است.

۴- حسن عبدالشافی در مجله عالم‌الکتب (اکتبر ۱۹۹۱ م)، در مقاله‌ای با عنوان «جائزة عالمية و فائزون ثلاثة» به بیان مطالبی درباره عبدالنواب یوسف، از جمله تعداد

کتاب‌ها، تقسیم‌بندی آن‌ها بر اساس مضمون و درون‌مایه، مشاغل نویسنده و... پرداخته‌است.

۴. جستاری در زندگی عبدالتواب یوسف

یکم اکتبر ۱۹۲۷ میلادی در روستای شزای استان بنی‌سویف مصر دیده به جهان گشود. به سال ۱۹۵۳، در رشته علوم سیاسی مدرک کارشناسی ارشد گرفت. عبدالتواب یوسف در صحنه سیاست، دوری را بر بودن در آن ترجیح داد، اما او به عنوان کسی که علوم سیاسی خواند و شاهد آرزوها و مشکلات کشاورزان و کارگران بود و نیز به عنوان انسان فرهیخته‌ای که با سیاستمداران کشورش رفت‌وآمد داشت و از اسرار آن‌ها با خبر بود که باید حرف خود را می‌زد. البته ادبیات، به‌ویژه ادبیات کودک را وسیله‌ای یافت تا با آن حرف خود را بزند و خط مشی سیاسی خود را مشخص سازد (ر.ک؛ مصری، ۲۰۱۱م: ۲۰). این گرایش سیاسی او در آثاری مانند *شبال ۶/کتبر*، داستان‌هایی که موضوع آن‌ها فلسطین بود و نمایشنامه‌ای به نام *نهضة المشلول* کاملاً واضح و آشکار است. در آن زمان، او ۲۲ سال داشت و عبدالغنی قمر بعد از آنکه از گفتگوهای رادیویی عبدالتواب خوشش آمد، او را به نمایشنامه‌نویسی تشویق کرد. او دیوان‌های کودکانه بسیاری از شاعران معروف، مانند احمد شوقی، کامل کیلانی، ابراهیم العرب، رصافی و الهراوی را گردآوری نمود. افزون بر این، وی یکی از نویسندگان شناخته‌شده عرصه ادبیات کودک در جهان است.

- «سببلا یا کوش»، رئیس بخش کودکان کتابخانه کنگره آمریکا، درباره او می‌گوید: «او کسی است که کتاب‌های کودکان و نویسندگان آن‌ها را بیشتر می‌شناسد» (عبدالشافی، ۱۹۸۷م: ۲۵).

- «دیسان رولا»، رئیس هیئت بین‌المللی کتاب کودک می‌گوید: «کتابخانه او بزرگ‌ترین کتابخانه کودک موجود در تمام جهان است» (همان).

- «دکتر مصطفی کمال حلمی»، جانشین نخست‌وزیر سابق مصر و رئیس مجلس مصر درباره او می‌گوید: «این ادیب و اندیشمند بزرگ، آقای عبدالتواب یوسف، سبکی بی‌نظیر دارد. سبکش التزام به دین، جامعه، میهن و ارزش‌هاست؛ زیرا او همه این موارد را در کتاب‌های کودکان خود منعکس می‌کند» (همان).

- «دکتر عبدالعزیز کامل»، جانشین نخست‌وزیر و وزیر اوقاف سابق مصر نیز دربارهٔ او می‌گوید: «او از چشمه‌های زلال آب می‌گیرد و این آب را در ظرف‌های کوچک و زیبایی می‌ریزد و با لبخند مهربانانه‌اش به کودکانمان عرضه می‌کند» (همان: ۶۳).

- «دکتر محمد حافظ غانم» دربارهٔ وی می‌گوید: «آقای عبدالتّواب یوسف به ندای واجب پاسخ داده، کتاب‌های بسیاری را برای کتابخانهٔ اسلامی نوجوانان با هدف پاسخ به پرسش‌های آن‌ها و غنی ساختن وجدان دینی و فرهنگ روحی‌شان عرضه کرده‌است» (همان: ۷۴).

- «دکتر عزالدین اسماعیل»، رئیس آکادمی هنر و فنون و نیز منتقد معروف، دربارهٔ او می‌گوید: «عبدالتّواب یوسف تمام زندگی خود را هم در زمینهٔ نویسندگی و هم پژوهشی، به پای ادبیات کودک گذاشت. او علاوه بر تألیف کتاب‌های متعدد، چندصد برنامهٔ رادیویی را در طول سی سال برای کودکان و نوجوانان تقدیم کرد» (همان: ۹۰).

- «دکتر نبیلهٔ ابراهیم» دربارهٔ آثار وی می‌گوید: «داستان‌های عبدالتّواب یوسف در سه محور است. محور نخست، داستان‌هایی هستند که با اسلام و فرهنگ اسلامی ارتباطی محکم دارند، محور دوم داستان‌هایی هستند که روح ملی‌گرایانه و عشق به وطن در آن‌ها موج می‌زند و محور سوم، داستان‌های تربیتی وی می‌باشد» (ابراهیم، ۱۹۹۴م: ۱۷).

- دکتر «سهیر القلماوی» می‌گوید: «عبدالتّواب یوسف چهل سال از زندگی خود را صرف ادبیات کودک نمود. از همان ابتدای کارش توانست تفاوت میان ادبیات کودک و نویسندگی برای کودک را تشخیص دهد؛ زیرا افراد بسیاری هستند که برای کودکان می‌نویسند، اما کم هستند کسانی که ادبیاتی حقیقی را تولید می‌کنند. البته او هم از نظر کمی و هم از نظر کیفی پیشگام نویسندگان کودک در کشورهای عربی است؛ زیرا علاوه بر تألیف فراوان، به کیفیت آن‌ها اهمیت زیادی قائل بود و آثارش به صورت رمان، داستان، شعر و نمایشنامه هستند» (عبدالشافی، ۱۹۸۷م: ۸۳).

با توجه به این مطالب، می‌توان نتیجه گرفت که عبدالتّواب یوسف نویسنده‌ای متعهد و مبدع است؛ نویسنده‌ای که دغدغهٔ کودکان و تربیت آنان را دارد؛ نویسنده‌ای متعصب به اسلام و ارزش‌های اسلامی و ملی است و آثار بسیاری در این زمینه خلق کرده‌است. وی علاوه بر نوشتن داستان، به نقد و پژوهش در این زمینه پرداخته‌است و با ادبیات کودک در عرصهٔ جهانی آشناسی و ادبیات جهانی کودک او را به‌خوبی می‌شناسد.

۵. جستاری در زندگی مصطفی رحماندوست

نخستین روز تیرماه ۱۳۲۹ شمسی در همدان به دنیا آمد. تحصیلات خود را در رشته زبان و ادبیات فارسی ادامه داد و سال ۱۳۶۹ مدرک کارشناسی ارشد این رشته را دریافت کرد. تقریباً تمام عمر ادبی خود را در عرصه ادبیات کودک صرف کرده است و علاوه بر نویسندگی برای کودکان، فعالیت‌های خود را در این زمینه ادامه داد و مسئولیت‌هایی را نیز پذیرفت. شهرام رجب‌زاده در پژوهش‌نامه ادبیات کودک و نوجوان، ضمن حاشیه‌ای بر شعر رحماندوست می‌نویسد:

«رحماندوست در جشنواره کتاب کانون فکری کودکان و نوجوانان برای کتاب‌های دوستی شیرین است، ریشه‌ها در خاک، شاخه‌ها در باد و چکه‌چکه اشک، دیپلم افتخار گرفت و برای موش نوازنده، خیاط‌باشی و پریری جان، سه قدم دورتر شد از مادر و صدای ساز می‌آید، لوح تقدیر دریافت کرد. در جشنواره دفاع مقدس، کتاب صدای پنجره برگزیده شد و اسم من علی اصغر است لوح تقدیر و تندیس دریافت کرد و گل لبخند و سلام، بازی با انگشت‌ها، قُدُ هر روزت چی شد و بابا آمد نان آورد، از سوی مجله کیهان بچه‌ها و پویک لوح تقدیر گرفتند. بچه‌ها و پیامبر، دو پر، دو پر، چهار پر، کتاب دینی سال اول دبستان و بسته آموزشی پیش‌دبستانی در جشنواره کتاب‌های آموزشی لوح تقدیر گرفتند و برگزیده شدند» (رجب‌زاده، ۱۳۸۵: ۲۰۵).

به سبب همه آثارش، برگزیده بیست سال ادبیات دفاع مقدس شد. به دلیل گسترش صلح و دوستی و نیز مفاهیم انسانی، برگزیده یونسکو (ایران) شد. لوح زرین ادبیات و هنر دینی را به سبب کتاب لالایی عاشورا دریافت کرد. او لوح افتخار قصه‌های قرآنی را برای کتاب بازگشت گرفت و با کتاب‌های نگهبان چشمه، سه‌گانه باغ مهربانی‌ها، زیباتر از بهار سه بار برگزیده کتاب سال جمهوری اسلامی شد و شیشه این پنجره‌ها و کتاب بازی با انگشت‌ها لوح تقدیر گرفت. در انجمن فرهنگی ناشران، ترجمه کتاب سازده کوچولو، بیست افسانه و ضرب‌المثل‌ها و قصه‌هایشان، کتاب‌های برتر شدند. از او بارها از سوی شورای کتاب کودک، سروش و سوده نیز تقدیر شد (ر.ک؛ همان: ۲۰۶).

رحماندوست از پرکارترین دست‌اندرکاران ادبیات کودک و نوجوان ماست. به استناد فهرستی که خود ایشان از آثارش ترتیب داده تا زمان تنظیم فهرست، ۱۶۳ کتاب از او منتشر شده که تیراژ مجموع آن‌ها نزدیک هفت میلیون نسخه بوده است. با توجه به مطالبی که درباره زندگی رحماندوست بیان شد، روشن است که وی ادیبی متعهد و پرکار

است؛ ادیبی که دغدغهٔ اسلام، ارزش‌های اسلامی و کودکان سرزمین خویش را دارد و به آن‌ها ملتزم و پایبند است.

۶. بررسی تطبیقی عناصر داستان

۱-۶. طرح یا پی‌رنگ

اصلی‌ترین عنصر هر داستان طرح (Plot) یا پی‌رنگ است. در واقع، پی‌رنگ، نظم و منطق حاکم بر آفرینش داستان است و این نظم و منطق است که به درون‌مایه، حوادث، شخصیت‌پردازی، زمان و فضای داستان، وحدت هنری می‌بخشد. در حقیقت، «پی‌رنگ برای نویسنده، اصل عمده‌ای است برای انتخاب و مرتب کردن وقایع و در نظر خواننده نیز ساخت و وحدت داستان را فراهم می‌کند. پی‌رنگ هم به شکل اثر مربوط است و هم با محتوای آن ارتباط عمیقی دارد» (میرصادقی، ۱۳۷۶: ۱۵۰). نویسنده با کمک طرح به نظم در داستان دست می‌یابد و خواننده را ترغیب می‌کند که با کنجکاوی در پی کشف علت وقوع حوادث برآید. بنابراین، هر رویدادی حتی کوچک، در طرح داستان باید دلیل خاصی داشته باشد و هیچ عاملی در داستان نباید تصادفی و عبث خلق شود. پس «طرح در اصطلاح‌شناسی داستان، به چگونگی آرایشی گفته می‌شود که نویسنده به رویدادهای داستان می‌بخشد تا به نتیجه‌ای که دلخواه اوست، دست یابد. هر طرح، زنجیره‌ای از رویدادهای به‌هم‌پیوسته است که در کشاکش نیروهای مخالف به اوج و به نتیجه می‌رسد» (ایرانی، ۱۳۷۶: ۱۶۴).

هر پی‌رنگ ممکن است یک یا چند پی‌رفت داشته باشد. تزوتان تودورف، روایت‌شناس بلغاری، در تعریف پی‌رفت گفته‌است: «پی‌رفت، ناظر بر توصیف وضعیت معینی است که در هم ریخته و دوباره به شکلی تغییر یافته سامان گرفته‌است» (سلدن، ۱۳۸۷: ۱۴۵). بنا بر دیدگاه کلود برمون، منتقد فرانسوی، «هر پی‌رفت بر سه پایه استوار است: ۱- وضعیتی که امکان دگرگونی را در خود دارد. ۲- حادثه یا دگرگونی رخ می‌دهد. ۳- وضعیتی که محصول تحقق یا بی‌تحقق آن امکان دارد، پدید می‌آید. در طرح هر داستان، پی‌رفتهایی یا به عبارت دیگر، روایت‌های فرعی وجود دارد. هر پی‌رفت، داستانی کوچک است و هر داستان پی‌رفتی کلی یا اصلی» (احمدی، ۱۳۸۵: ۱۶۶). طرح داستان، به‌ویژه در داستان‌های کودکان، باید از انسجام برخوردار باشد؛ یعنی هم تداوم داشته باشد و هم به اوج منطقی و آنگاه به نتیجه برسد. فقط با این شیوه است که

می‌توان طرح را از مهم‌ترین عناصر وحدت‌بخش داستان نامید (ر.ک؛ ایرانی، ۱۳۷۶: ۱۶۴).

کودکان نیز مانند بزرگسالان جویای ربط منطقی حوادث هستند. آن‌ها در طرح داستان به دنبال وقایع منطقی می‌گردند که باورپذیر، ولی پیش‌بینی‌ناشدنی هستند. در طرح، هر اتفاق باید سرانجام مشخص و روشنی داشته باشد و داستان چنان پیش برود که در پایان طرح، گویی همه چیز کامل و تمام شده‌است، خواننده نیز پاسخ تمام پرسش‌های خود را بیابد و از سرنوشت شخصیت‌ها مطلع شود. عنصر سببیت تنها در طرح داستان است که مجال ظهور می‌یابد؛ زیرا این عنصر در روایت داستان، در میان مجموعه‌ای از توصیف‌ها، ایهام، گفتگو، شخصیت‌پردازی و سایر عناصر داستانی محو می‌شود (ر.ک؛ مستور، ۱۳۷۹: ۱۴).

۱-۶-۱. پی‌رنگ در داستان خرگوش باهوش

حوادث و رویدادهای این داستان، چه رویدادهایی که برحسب توالی زمانی ترتیب یافته‌اند، چه حوادثی که با تکیه بر روابط علت و معلولی به وقوع پیوسته‌اند، بر اساس زمان گاهنامه‌ای تنظیم شده‌اند. این رویدادها در امتداد زمان و یکی پس از دیگری اتفاق افتاده‌اند. پی‌رنگ این داستان یک پی‌رفت دارد که مراحل آن به شرح زیر می‌باشد:

۱- خرگوش باهوش در جنگلی نزدیک دریا زندگی می‌کرد. یک روز فیل و نهنگ را دید که با هم صحبت می‌کردند. آن‌ها می‌خواستند سرنوشت جهان را تعیین کنند. نهنگ به فیل گفت که تو بزرگترین حیوان خشکی هستی و من بزرگترین حیوان دریا. بیا با هم دست دوستی بدهیم تا بر جهان و حیوانات آن حکومت کنیم. فیل هم از این موضوع خوشش آمد و به نهنگ گفت که تو برای دیدن من به خشکی بیا و من برای دیدن تو به دریا می‌آیم. آن وقت این پیمان را در یک زمان در خشکی و آب آشکار می‌کنیم (وضعیت پایدار آغازینی که امکان یک تحول را در خود دارد).

۲- اما خرگوش که حرف‌های آن‌ها را می‌شنید، گفت: من آزاد به دنیا آمدم و باید آزاد زندگی کنم. او طناب بلندی آماده کرد و نزد نهنگ رفت و به او گفت که در میان ما گاوی در مرداب گیر کرده، من نمی‌توانم گاو را بیرون بیاورم و به شما هدیه کنم. آیا شما می‌توانید او را به اینجا بیاورید؟ نهنگ هم قبول کرد. خرگوش گفت که می‌روم و طنابی بلند به گردن گاو ببندم. هر وقت صدای طبل را شنیدی، به شدت طناب را بکش.

خرگوش یک سر طناب را به گردن نهنگ انداخت و به سوی فیل رفت و همین حرف‌ها را به او زد. فیل هم پذیرفت، خرگوش هم دو سر طناب را به گردن فیل و نهنگ انداخت. نهنگ یک سر طناب را می‌کشید و فیل هم همین‌طور. نهنگ که دید دارد به سوی خشکی کشیده می‌شود، خشمگین شد و به طرف دریا رفت. با این حرکت، فیل به دریا کشیده شد. فیل هم به شدت طناب را کشید. در همین حال، فیل و نهنگ یکدیگر را دیدند و فریاد زدند: این تو بودی که مرا می‌کشیدی؟ (حادثه).

۳- آن دو به هم نگاه کردند. بعد فریاد کشیدند: این است معنی پیمان دوستی بین ما؟ در همین وقت، طناب پاره شد و آن دو به هم حمله کردند. جنگ سختی در گرفت و پیمان دوستی و حکمرانی بر جهان باطل شد. خرگوش باهوش خندید؛ زیرا او آزاد به دنیا آمده بود و حالا هم آزاد زندگی می‌کرد (وضعیتی که محصول رخداد پیش‌آمده در داستان است، حاکم می‌شود).

۲-۱-۶. پی‌رنگ در داستان گرگ و خرگوش

داستان گرگ و خرگوش با مشخص کردن زمان وقوع حوادث و فضای صمیمی و آرام حیوانات جنگل آغاز می‌شود. حالات و خصوصیات حیوانات جنگل و محیط پیرامون آن‌ها، از سوی راوی- نویسنده، توصیف و شرح داده شده‌اند. رویدادها هم بر اساس توالی زمان و هم با تکیه بر روابط علت و معلولی تنظیم شده‌اند. رویدادها یکی پس از دیگری پیش می‌روند. در پایان داستان هم اوج حوادث نمایان، و هم به نتیجه خوبی ختم می‌شود.

۲-۲-۶. پی‌رفت در داستان

داستان از یک پی‌رفت اصلی و یک پی‌رفت فرعی تشکیل شده‌است که در زیر به شرح آن‌ها می‌پردازیم:

۲-۱-۶. پی‌رفت اصلی

۱- خرگوش و راسوی پیر پیشنهاد را به گرگ دادند که او نیز پذیرفت. وقتی آن دو برگشتند، دیدند که حیوانات درباره اینکه چه کسی پیرتر یا مریض‌تر است، کشمکش دارند. خرگوش به حیوانات گفت که نقشه‌ای دارد و می‌تواند آن‌ها را از دست گرگ

نجات دهد. روز بعد خرگوشی که قرار بود غذای گرگ شود، خیلی دیر از لانه‌اش بیرون آمد. گرگ که خیلی خشمگین بود، دلیل دیر آمدنش را پرسید. خرگوش گفت: من به همراه یک خرگوش دیگر به سمت لانه شما می‌آمدم که یک گرگ دیگر به ما حمله کرد. آن گرگ دوستم را گرفت تا بخورد و قرار است بعد از خوردن او بیاید و شما را از جنگل بیرون کند. اما من توانستم فرار کنم (وضعیت پایدار آغازینی که امکان یک تحول را دارد).

۲- گرگ از آن خرگوش خواست تا جای گرگ دیگر را به او نشان دهد. خرگوش هم او را به چاهی برد، در کنار گرگ ایستاد و گفت: آن گرگ درون این چاه است و هنوز دوست مرا نخورده است. گرگ نگاهی به درون چاه انداخت. تصویر خودش و خرگوش را در آب چاه دید و گمان کرد که آن گرگ دیگری و خرگوش هم خرگوش دیگر است. بی‌درنگ درون چاه پرید و غرق شد (حادثه).

۳- خرگوش در یک لحظه از کنار او دور شد و به میان حیوانات جنگل برگشت. آن‌ها خرگوش را رئیس ساکنان جنگل انتخاب کردند و دوباره آرامش به جنگل بازگشت (وضعیت حاکم که محصول رخداد پیش‌آمده در داستان است).

۲-۲-۶. پی‌رفت فرعی

۱- داستان درباره جنگلی است که حیوانات آن در امنیت و راحتی زندگی می‌کردند؛ جنگلی سرسبز با آب فراوان که هیچ کس به دیگری آزار نمی‌رساند و همه به خوبی و خوشی زندگی می‌کردند (وضعیت پایدار آغازینی که امکان یک دگرگونی را در خود دارد).

۲- تا اینکه حادثه ناگواری اتفاق افتاد و اینکه یک گرگ درنده و خونخوار وارد جنگل شد و به یک گوزن حمله کرد و آن را از هم درید (حادثه).

۳- همه فرار کردند و قرار گذاشتند تا فردا صبح زیر درخت کهنسال گرد هم آیند و برای حل این مشکل چاره‌ای بیندیشند. صبح فردا همگی آمدند. راسوی پیر پیشنهاد داد که هر روز یکی از حیوانات پیر یا مریض به عنوان غذا خودش را تقدیم گرگ کند. این پیشنهاد را راسوی پیر داد و با رأی‌گیری پذیرفته شد (وضعیتی که محصول رخداد پیش‌آمده در داستان است).

۳-۲-۶. تطبیق

از مقایسه عنصر پی‌رنگ در هر دو داستان مشخص می‌شود که در داستان خرگوش باهوش تنها یک پیرفت اصلی وجود دارد و این در حالی است که داستان گرگ و خرگوش از یک پی‌رفت اصلی و یک پی‌رفت فرعی تشکیل شده است (پی‌رنگ در داستان گرگ و خرگوش گسترده‌تر می‌باشد؛ زیرا علاوه بر پی‌رفت اصلی یک پی‌رفت فرعی می‌باشد).

۳-۶. شخصیت

شخصیت، عنصری است که داستان بر مدار آن می‌چرخد. اهمیت این عنصر در قصه‌ها تا حدی است که برخی قصه را چیزی جز تکامل و یا انحطاط شخصیت در طول زمان نمی‌دانند؛ به عبارت دیگر، «رمان‌نویس تعداد و گروهی کلمات را می‌سازد و به یاری آن‌ها شخص یا چیزها را به طور کلی وصف می‌کند، نام‌های معینی را بر آن‌ها می‌دهد، جنسیت مشخص را به آن‌ها می‌دهد و حرکات و سکنات پذیرفتنی را به ایشان تحمیل می‌کند و وادارشان می‌کند که از طریق جملات و عباراتی سخن بگویند که بین دو ابرو جا می‌دهد. این مشت کلمات، شخصیت‌های داستان هستند» (فورستر، ۱۳۶۹: ۵۹-۵۸).

شخصیت در داستان کودک و نوجوان، گاه اندک و انگشت‌شمار و گاه پرتعداد است، گاه موجودات زنده مثل انسان‌ها، گاه جانوران اهلی و وحشی، گاه گیاهان، و یا حتی ممکن است موجودات نادیدنی مثل میکروب‌ها، باکتری‌ها، آمیب‌ها، و نیز گاهی موجودات بی‌جان مثل ستارگان و ماه، رودخانه و دریا، سنگ و خاک، و یا پدیده‌های طبیعی، مانند باد، باران و زلزله، یا فصل‌های سال، گرما و سرمای هوا و بسیاری چیزهایی دیگر (ر.ک؛ بکایی، ۱۳۹۳: ۴۸). نویسنده اغلب در کنار خلق این جانوران و موجودات بی‌جان با شخصیت‌های انسانی، به آن‌ها هویت انسانی می‌بخشد و آن‌ها را در جایگاه شخصیت‌های انسانی واقعی با رفتارهای انسانی قرار می‌دهد، اما توجه به این نکته ضروری است که شخصیت داستان‌های فانتزی (تخیلی - هنری) نیز باید انسجام درونی داشته، برای خوانندگان فهمیدنی باشند که قدرت شخصیت‌پردازی هر نویسنده زائیده جستجوی مداوم او در زندگی واقعی و تبدیل پدیده‌های آن به شخصیت‌های داستانی است (ر.ک؛ میرصادقی، ۱۳۷۶: ۱۱۴-۱۱۵).

داستان‌نویس با نشان دادن شکل، قافیه، رفتار و نوع پوشش شخصیت‌ها در طول داستان، از راه روایت افکار دیگران درباره شخصیت، عملکرد او یا گفتگوی میان شخصیت‌ها به معرفی و شناساندن آن‌ها می‌پردازد که به این عمل «شخصیت‌پردازی» (Characterization) می‌گویند. در مجموع، شخصیت‌پردازی را می‌توان فرایندی نامید که به کار بازشناختن شخصیت می‌آید (ر.ک؛ تودوروف، ۱۳۸۵: ۳۲۶). نویسنده ممکن است برای شخصیت‌پردازی از سه شیوه استفاده کند که عبارتند از: ۱- شخصیت‌پردازی مستقیم، ۲- شخصیت‌پردازی غیرمستقیم و ۳- روش جریان سیال ذهن.

۳-۶-۱. شخصیت در داستان خرگوش باهوش

نویسنده در داستان خرگوش باهوش، برای معرفی شخصیت‌ها، خواسته‌ها و محیط پیرامون آن‌ها از شیوه‌های مختلف شخصیت‌پردازی، از جمله شرح و توضیح، توصیف و گفتگو استفاده کرده‌است؛ یعنی هم خود به معرفی مستقیم شخصیت‌ها پرداخته‌است و هم با نمایش اعمال و گفتار شخصیت‌ها، ویژگی‌های بیرونی و درونی آن‌ها را به خواننده معرفی کرده‌است.

شخصیت اصلی در این داستان، چنان‌که عنوان داستان هم به نام اوست، خرگوش باهوش است. او با کمک گرفتن از هوش و زیرکی خود، مانع از تحقق یک نقشه شوم درباره جهان و حیوانات آن شد. او یک شخصیت ایستاست؛ زیرا در پایان داستان هم اوست که در ابتدای داستان بود و رویدادهای اتفاق افتاده بر او تأثیری نمی‌گذارد. خرگوش باهوش نماد افرادی است که هیچ‌گاه نمی‌پذیرند و اجازه نمی‌دهند که ظالمان به آن‌ها زور بگویند و یا آن‌ها را تحت سلطه خود قرار دهند. بنابراین، می‌کوشد خود را از زیر سلطه آن‌ها آزاد کند. او نیز شخصیتی ساده دارد؛ زیرا در طول داستان، فقط یک ویژگی که همان باهوش بودن اوست، به خواننده معرفی شده‌است.

«فیل و نهنگ» دو شخصیت فرعی داستان هستند. آن‌ها با اعمال و افکار خود به پیشرفت حوادث داستان کمک می‌کنند و شخصیتی ایستا دارند؛ زیرا اندیشه‌های آن‌ها در ابتدا و انتهای داستان دگرگون نمی‌شود و آن‌ها همچنان خواستار حکمرانی بر جهان و بقیه حیوانات هستند. اما این نقشه خرگوش باهوش است که مانع تحقق خواسته آن‌ها می‌شود. آن‌ها (فیل و نهنگ) نماد افرادی هستند که می‌خواهند از موقعیت و شرایط

منحصر به فرد خود (در اینجا: بزرگ‌هیکل و قوی بودن) سوء استفاده کنند و بر جهان و دیگران حکمرانی و تسلط پیدا کنند.

۲-۳-۶. شخصیت در داستان گرگ و خرگوش

نویسنده در این داستان یک شخصیت اصلی و چند شخصیت فرعی را معرفی کرده‌است. خصوصیات اخلاقی، ویژگی‌های شخصیتی و درونی و محیط پیرامون آن‌ها از سوی نویسنده و از طریق راوی داستان (خرگوش پدر بزرگ) به خواننده معرفی شده‌است. در ادامه به بررسی شخصیت‌ها می‌پردازیم:

۱-۲-۳-۶. خرگوش

خرگوش، شخصیت اصلی و قهرمان داستان است؛ شخصیتی زیرک و باهوش که از فکر خود برای حل مشکل موجود به خوبی استفاده می‌کند. او نماد افراد فداکاری است که برای نجات دوستان خود حاضر است خود را به خطر بیندازد و شخصیتی ساده و ایستا دارد؛ زیرا ویژگی‌های خود را تا پایان داستان نگه می‌دارد و حوادث داستان بر او تأثیری نگذاشته‌است.

۲-۲-۳-۶. گرگ

گرگ، شخصیت فرعی داستان و دشمن تمام حیوانات جنگل است؛ حیوانی درنده‌خو و خودخواه است. او نماد افراد خودخواهی است که فقط به فکر خود و منافع خود می‌باشد. شخصیت او ساده و ثابت است، گرچه نیرومند و زورگو است، اما ساده‌لوح است و بدون سنجیدن موقعیت و رویدادها عمل می‌کند و فکر خود را به کار نمی‌اندازد.

۳-۲-۳-۶. راسوی پیر

شخصیت فرعی دیگر داستان، راسوی پیر است که بدون عاقبت‌اندیشی نظر می‌دهد و یا حتی به نظری که داده‌است و دیگران پذیرفته‌اند، عمل نمی‌کند. شخصیتش متغیر است و در آغاز تصمیمی می‌گیرد، اما برخلاف آن عمل می‌کند. راسو، نماد افرادی است که هم بدقول هستند و هم منافع خود را بر دیگران ترجیح می‌دهند.

۴-۲-۳-۶. گوزن

گوزن، شخصیتی انتقام‌جو دارد، اما حاضر نیست برای دیگر حیوانات فداکاری کند.

۵-۲-۳-۶. پدربزرگ

در واقع، پدربزرگ راوی داستان و فرزند شخصیت اصلی داستان است که در صحنه‌ها همیشه همراه پدر خود بوده‌است.

۶-۲-۳-۶. مادربزرگ و بچه‌ها

مادربزرگ و بچه‌ها شنوندگان داستان هستند؛ افرادی که با هیجان و شوق فراوان به داستان پدربزرگ که هرچند تکراری است، گوش می‌دهند.

۷-۲-۳-۶. پرنده

پرنده، مسئول خبر دادن به بقیه حیوانات جنگل و جمع‌آوری آن‌ها بود.

۸-۲-۳-۶. آهو

آهو نیز به مانند خرگوش به دنبال یافتن راه حلی برای مشکل پیش‌آمده است. او در زیرکی و باهوشی شایسته رقابت با خرگوش می‌باشد.

۳-۳-۶. تطبیق

هر دو نویسنده از ترکیب دو شیوه شخصیت‌پردازی مستقیم و غیرمستقیم استفاده نموده‌اند، ولی تفاوت داستان‌ها در تعداد شخصیت‌هاست. در داستان خرگوش باهوش، یک شخصیت اصلی و دو شخصیت فرعی حضور دارد که همگی شخصیتی ساده و ایستا دارند، ولی در داستان گرگ و خرگوش، یک شخصیت اصلی و نه شخصیت فرعی وجود دارد که همه شخصیت‌ها جز شخصیت راسو و گوزن ایستا و ساده هستند. در واقع، شخصیت راسو متغیر و پیچیده، و شخصیت گوزن ایستا و پیچیده است (در شخصیت‌پردازی، هر دو نویسنده شبیه یکدیگر عمل کرده‌اند، با این تفاوت که تنوع شخصیت‌ها بیشتر و چگونگی آن‌ها در داستان گرگ و خرگوش شایسته ملاحظه است.

۴-۶. زاویه دید

«زاویه دید» (Point of view) یا کانون روایت (دیدگاه) از دیگر عناصر مهم و اساسی در ساختار داستان است و «منظور از دیدگاه، یا زاویه دید در داستان، فرم و شیوه روایت (ارائه) داستان از سوی نویسنده است» (مستور، ۱۳۷۹: ۳۵). در واقع، هر نویسنده برای ارائه داستان خود از شیوه‌ای خاص استفاده می‌کند. انتخاب زاویه دید مناسب در داستان نویسی اهمیت فراوانی دارد؛ زیرا از سویی، احساس و دیدگاه نویسنده را نسبت به موضوع و محتوای داستانش بیان می‌کند و از سوی دیگر، سایر عناصر داستانی، همچون صحنه، شخصیت و گفتگو را تحت تأثیر قرار می‌دهد و سازمان‌بندی داستان در گرو آن است.

داستان معمولاً دو گوینده دارد: راوی و شخصیت. اما «گوینده یا راوی داستان کسی است که مسئولیت کنش روایت را بر دوش می‌کشد و داستان را به عنوان امری واقعی تعریف می‌کند» (مکاریک، ۱۳۸۴: ۱۳۳). این شخص گاهی شخص غایبی است که دیده نمی‌شود و در واقع، واسطه نویسنده در نقل داستان است. گاهی هم داستان از زبان شخصیت موجود در داستان برای خواننده ارائه می‌گردد که این شخص از خودش و شخصیت‌های دیگر برای خواننده می‌گوید. هر داستان به طریقی روایت می‌شود و یا حتی ممکن است نویسنده در یک داستان از شیوه‌های مختلف روایت استفاده کند. شیوه‌های گوناگونی برای روایت برشمرده‌اند که معمول‌ترین و مناسب‌ترین آن شیوه‌ها، استفاده از زاویه دید اول شخص (من) و زاویه دید سوم شخص (او) است. از حوزه زاویه دید بیرونی (سوم شخص)، راوی می‌تواند داستان را به سه شکل روایت کند: الف) زاویه دید دانای کُل. ب) زاویه دید دانای کُل محدود. ج) زاویه دید عینی و نمایشی.

۴-۶-۱. زاویه دید در داستان خرگوش باهوش

نویسنده از چند زاویه دید برای بیان و شرح رویدادهای داستان استفاده می‌کند. یکی، زاویه دید سوم شخص یا دانای کُل است در جایی که خود راوی-نویسنده، اعمال، رفتار، اندیشه‌ها و محیط پیرامون شخصیت‌ها را شرح و توصیف می‌کند؛ برای نمونه: «خرگوش باهوش در جنگلی نزدیک دریا زندگی می‌کرد، یک روز فیل را دید که با زهنگ صحبت می‌کند».

سپس نویسنده زاویه دید را تغییر داده، روایت داستان را به سمت گفتگو و زاویه دید اول شخص سوق می‌دهد؛ برای نمونه: «نهنگ به فیل می‌گفت: ای فیل! تو بزرگترین حیوان خشکی هستی و من بزرگترین حیوان دریا... و نهنگ گفت: با این پیمان موافقم. خرگوش نیز وقتی سخنان آن دو را شنید، گفت: من آزاد به دنیا آمده‌ام و آزاد زندگی می‌کنم. بنابراین، نویسنده با تغییر زاویه دید در داستان، بخشی از انتقال پیام خود را بر عهده گفتگو گذاشته‌است و بدین ترتیب، بیان روایی را به بیان نمایشی تبدیل کرده‌است.

۲-۴-۶. زاویه دید در داستان گرگ و خرگوش

داستان از طریق دو راوی روایت می‌شود: راوی اول کسی است که فضای خانواده و جرّ و بحث‌های پدربزرگ و مادربزرگ را بیان می‌کند و می‌توان او را راوی فرعی شمرد. راوی دوم نیز همان راوی اصلی حوادث داستان، یعنی پدربزرگ بچه‌هاست که پسر خرگوش، قهرمان داستان می‌باشد. تمام حوادث داستان و شخصیت‌ها به واسطه او به خواننده منتقل می‌شود. داستان از دو زاویه دید اول شخص و سوم شخص روایت شده‌است؛ مثلاً در جایی از داستان مانند: «آن شب یک حیوان درنده و گوشتخوار به جنگل ما حمله کرد، جنگل ما پر بود از موجودات بی‌آزار و علف‌خوار»، نویسنده از زاویه دید اول شخص استفاده کرده‌است، اما در جای دیگری مانند: «... همه از ترس پا به فرار گذاشتند و به لانه‌های خود برگشتند. صبح هیچ کس نه جرأت بیرون آمدن از لانه را داشت و نه حال خوابیدن»، از زاویه دید سوم شخص استفاده کرده‌است. البته نویسنده با وارد کردن گفتگو در داستان، وظیفه انتقال بخشی از پیام و اندیشه خود را بر عهده گفتگوی شخصیت‌ها گذاشته‌است که در بخش گفتگو، بیشتر به آن می‌پردازیم.

۳-۴-۶. تطبیق

زاویه دید در هر دو داستان شبیه یکدیگر است؛ بدین معنا که هر دو داستان از زاویه دید سوم شخص و اول شخص بهره برده‌اند و تنها تفاوت آن‌ها در این است که داستان گرگ و خرگوش علاوه بر راوی اصلی، راوی فرعی نیز دارد که داستان با آن شروع می‌شود.

۵-۶. درون‌مایه

همه داستان‌ها لزوماً پیام (عنصر مشخص اخلاقی با جنبه مثبت و آموزنده) ندارد و به طور عام، داستانی که مضمون و درون‌مایه خاصی را ارائه نمی‌دهد، نمی‌تواند داستان خوبی باشد. البته «انتخاب یک درون‌مایه جالب کافی نیست. باید علاقه را تقویت کرد، باید توجه خواننده را برانگیخت. علاقه کشش می‌آورد، و توجه، پایداری» (تودوروف، ۱۳۸۵: ۲۹۶).

زمانی می‌توان گفت در یک داستان پیام وجود دارد که نویسنده برخی از نظرات خود را درباره زندگی در داستان گنجانده‌است و هدف او از همان آغاز نوشتن داستان، نشان دادن آن نظرات و زنده نگه داشتن آن‌ها بوده باشد.

گاهی داستان‌نویس مستقیماً از طریق نتیجه‌گیری و یا جز آن، و گاهی از زبان خود یا از زبان اشخاص دیگر داستان، به بیان مضمون و درون‌مایه داستان می‌پردازد. اما نویسندگان کتاب‌های کودکان، بیشتر درون‌مایه را به شیوه‌ای مستقیم با کودک در میان می‌گذارند؛ زیرا هرچه درون‌مایه صریح‌تر بیان شود، خواننده راحت‌تر به آن دست می‌یابد. درون‌مایه ممکن است از راه رفتار شخصیت یا گفتار نویسنده به کودک منتقل شود (ر.ک؛ نورتون، ۱۳۸۲: ۱۱۷). داستان‌ها را می‌توان بر اساس درون‌مایه به اجتماعی، عاطفی، علمی، دینی و... تقسیم بندی کرد.

۵-۶-۱. درون‌مایه در داستان خرگوش باهوش

این داستان یک هدف تربیتی و اخلاقی برای خواننده در بر دارد و آن اینکه هیچ‌گاه نباید سلطه زورگویان را بپذیریم و برای آزادی خود و هم‌نوعان خود باید تلاش و کوشش کنیم تا نقشه‌های شوم آن‌ها را بی‌اثر نماییم. بر اساس همین درون‌مایه است که تمام رویدادهای داستان شکل می‌گیرند. درون‌مایه این داستان را می‌توان از جمله‌ای دریافت که خرگوش باهوش در ابتدای حوادث داستان با خودش گفت. او گفت: «آزاد به دنیا آمدم و آزاد زندگی می‌کنم». پس با توجه به این جمله می‌توان درون‌مایه داستان را فهمید: «نباید تحت سلطه ظالمانه دیگران قرار گرفت». دیگر اینکه ارزش هر انسانی به قدرت تعقل و تفکر او بستگی دارد، نه قدرت جسمی.

۲-۵۶. درون‌مایه در داستان گرگ و خرگوش

مضمون داستان را می‌توان غیرمستقیم و از طریق شرح و توضیح‌های نویسنده دریافت و آن اینکه هر کسی می‌تواند از طریق هوش و عقلی که خدا به او داده، مشکلاتی را که در زندگی برایش پیش می‌آید، حل کند و اینکه ارزش هر انسانی به قدرت تعقل و تفکر او بستگی دارد، نه قدرت جسمی. بنابراین، در داستان می‌بینیم که خرگوش قهرمان با وجود جثه کوچکش، به واسطه عقل و هوش خود بر دیگر حیوانات جنگل ریاست می‌کند.

۳-۵۶. تطبیق

درباره درون‌مایه باید گفت که هر دو درون‌مایه اخلاقی اجتماعی دارند. زیر بار زور نرفتن و مقابله با ظالم و استفاده از ظرفیت‌های الهی می‌تواند منجر به پیروزی و سعادت جامعه و افراد آن گردد. تنها تفاوتی که می‌توان بیان نمود اینکه درون‌مایه در داستان خرگوش باهوش به طور مستقیم ذکر شده‌است، ولی در داستان گرگ و خرگوش، صراحتی در ذکر درون‌مایه وجود ندارد.

۶-۶. موضوع

«موضوع، محور اندیشه، تفکر و باوری است که نویسنده تلاش می‌کند با خلاقیت و هنرمندی خود، آن را در داستانش نشان دهد» (بکایی، ۱۳۹۳: ۳۲). تقریباً همه داستان‌ها موضوع دارند، اما ممکن است موضوع داستانی ساده، آشکار و زودپاب باشد و موضوع داستانی دیگر پیچیده، دیرپاب و پوشیده باشد. موضوعات ساده و آشکار، مانند موضوعات عاشقانه، حماسی، اخلاقی، دینی، عقیدتی و... که فهمیدن آن‌ها به آسانی ممکن است. در مقابل، موضوعات اجتماعی، مانند تأثیر جنگ بر زندگی کودکان، موضوعی پیچیده و دیرپاب به‌شمار می‌آید. نظریه پردازان ادبیات داستانی ویژگی‌هایی را برای موضوعات خوب و خوب‌تر می‌شمارند. آن‌ها می‌گویند: «هرچه موضوع یک داستان انسانی‌تر و فراگیرتر باشد، به طوری که بتواند از مرزهای فرهنگی و قومی و نژادی و اعتقادی و زمانی فراتر برود، موضوع بهتری است» (همان: ۲۸). کثرت در موضوع، موجب تنوع در تقسیم‌بندی آن می‌شود. موضوع‌های داستانی را گاه به موضوعات کلی و انسانی،

اجتماعی، سیاسی، اخلاقی، فلسفی، شخصی، تخیلی، عاشقانه و انواع دیگری تقسیم می‌کنند (ر.ک؛ مستور، ۱۳۷۹: ۳۰).

۶-۱. موضوع در داستان خرگوش باهوش

رویدادهای این داستان، درباره خرگوش باهوشی است که گفتگوی فیل و نهنگ را مبنی بر حکمرانی بر جهان و حیوانات آن می‌شنود و تصمیم می‌گیرد که نقشه شوم آن‌ها را بی‌اثر کند. بنابراین، طناب بلندی آماده می‌کند و یک سر آن را به نهنگ و دیگری را به فیل می‌بندد و به هر یک از آن‌ها می‌گوید که گاوی بزرگ در مرداب گیر کرده که می‌خواهد آن را در بیاورد و به عنوان غذا به آن‌ها هدیه دهد، آن‌ها هم قبول می‌کنند. هر یک از آن‌ها به شدت طناب را به سوی خود می‌کشند تا اینکه با حرکت شدید نهنگ، فیل به سوی دریا کشیده می‌شود. فیل نهنگ را می‌بیند که دارد او را می‌کشد، عصبانی می‌شود و به نهنگ می‌گوید: پس تو هستی که مرا می‌کشیدی. نهنگ نیز همین حرف را به فیل می‌زند تا اینکه نبرد سختی بین آن‌ها اتفاق می‌افتد و پیمان دوستی و حکمرانی بر جهان باطل می‌شود.

خرگوش نیز شاد شده، می‌گوید: «من آزاد به دنیا آمده‌ام و آزاد زندگی می‌کنم». شخصیت‌ها با وجود اینکه انسان نیستند، اما جانشین و نماینده انسان‌هایی هستند که در جهان واقعی زندگی می‌کنند. پس می‌توان این داستان را در زمره داستان‌های واقعی قرار داد.

۶-۲. موضوع در داستان گرگ و خرگوش

این داستان را می‌توان جزء داستان‌های واقعی برشمرد که برگرفته از زندگی روزمره است؛ داستان جنگلی است که حیوانات آن در امنیت و آرامش زندگی می‌کردند تا اینکه گرگ درنده‌ای وارد جنگل آن‌ها می‌شود و گوزنی را نیز می‌خورد. حیوانات برای یافتن راه حل برای این مشکل گرد هم می‌آیند و نظرات مختلفی می‌دهند. راسوی پیر پیشنهاد می‌کند که هر روز یکی از حیوانات پیر و مریض غذای گرگ شود، اما بین حیوانات جنگل مبنی بر اینکه چه کسی پیرتر است، دعوا می‌شود. پس از این ماجرا، خرگوش چاره‌ای می‌اندیشد. او خود به دیدار گرگ می‌رود و به او می‌گوید که خودش و یک خرگوش دیگری آمده بودند تا گرگ آن‌ها را بخورد، اما گرگ دیگری وارد جنگل شده

بود و خرگوش دوم را خورده بود. گرگ از شنیدن این حرف‌ها عصبانی می‌شود و از خرگوش می‌خواهد جای گرگ دیگر را به او نشان دهد. قبل از اینکه خرگوش دوم را بخورد، آن دو به کنار چاه آبی می‌روند و گرگ تصویر خود و خرگوش را می‌بیند، اما گمان می‌کند که آن، گرگ دیگری است و خرگوش هم خرگوش دیگر. بی‌درنگ درون چاه می‌پرد و غرق می‌شود و خیال همه حیوانات راحت می‌شود و دوباره آرامش به جنگل بازمی‌گردد. پس می‌توان موضوع این داستان را جز داستان‌های اجتماعی برشمرد؛ زیرا مسئله منافع و خودخواهی افراد مطرح شده‌است.

۳-۶-۳. تطبیق

هر دو داستان موضوعی واقعی دارند که برگرفته از زندگی روزمره و اجتماعی هستند و در موضوع با یکدیگر متفاوت نیستند.

۷-۶-۷. گفتگو

«گفتگو» (Dialogue) یکی از عناصر مهم در داستان‌نویسی و از جمله ابزارهایی است که نویسنده برای شخصیت‌پردازی از آن بهره می‌برد. گفتگو به معنای مکالمه و صحبت کردن با هم و مبادله افکار و عقاید است. در واقع، به صحبتی که میان اشخاص و یا در ذهن شخصیت واحدی در اثری ادبی رد و بدل می‌شود، «گفتگو» می‌گویند (ر.ک؛ میرصادقی، ۱۳۷۶: ۳۲۰-۳۲۳).

از گفتگو می‌توان به عنوان عامل ارتباط خواننده با داستان یاد کرد. این عنصر باعث پیشبرد و گسترش طرح داستان می‌شود و با معرفی شخصیت‌ها و آشکار کردن تنش‌های عاطفی که وی در یک وضعیت ویژه تجربه می‌کند، درون‌مایه را به نمایش می‌گذارد.

۷-۶-۱. گفتگو در داستان خرگوش باهوش

نویسنده از عنصر گفتگو برای تغییر در زاویه دید داستان بهره گرفته‌است. تقریباً بیش از نیمی از حوادث و رویدادهای داستان بر عهده گفتگو قرار داده شده‌است. در این داستان چند نوع گفتگو داریم:

- گفتگوی فیل و نهنگ زمانی که همدیگر را می‌کشیدند: «این گاو تو بودی؟! این است معنی پیمان دوستی بین ما؟».

- گفتگوی خرگوش با نهنگ زمانی که قصد داشت، نقشه آن دو را بی‌اثر کند: «... وقتی که صدای طبل را شنیدی، به‌شدت طناب را بکش؛ زیرا گاو خیلی چاق است و به‌راحتی از گل بیرون نمی‌آید».

- گفتگوی خرگوش با فیل: «ای فیل دلیر! گاوی در مرداب فرو رفته‌است و فقط شما می‌توانید او را نجات بدهید».

- تک‌گویی درونی یا حدیث نفس که سه بار در داستان اتفاق افتاده‌است. خرگوش با خودش می‌گوید: «من آزاد به دنیا آمده‌ام و آزاد زندگی می‌کنم». فیل و نهنگ نیز با خود حرف مشترکی می‌زنند و آن زمانی است که در حال کشیدن طناب بودند: «عجب گاوی، چقدر چاق! باید او را از میان مرداب بیرون بکشم».

۶-۷-۲. گفتگو در داستان گرگ و خرگوش

نویسنده برای شخصیت‌پردازی از عنصر گفتگو در این داستان به طور فراوان استفاده کرده‌است. می‌توان گفت که نقش گفتگو در معرفی شخصیت‌ها و ویژگی‌های آن‌ها و نیز انتقال اندیشه و پیام نویسنده، بسیار پررنگ است. نویسنده برای اینکه سریع‌تر شخصیت‌ها را به خواننده معرفی کند، از عنصر گفتگو بسیار استفاده نموده‌است. خواننده از طریق گفتگو، به افکار و عقاید شخصیت‌ها دسترسی پیدا می‌کند. در این داستان، نویسنده از چند گفتگوی بین شخصیت‌ها استفاده کرده‌است؛ برای نمونه: «اما یک سؤال بزرگ در ذهن داشتند. با این مهاجم درنده چه کنیم؟». در اینجا شیوه تک‌گویی درونی که یکی از شیوه‌های جریان سیال ذهن است، به کار رفته‌است. البته در بیشتر جاهای داستان از شیوه گفتگوی دونفره استفاده شده‌است؛ برای نمونه بخشی از گفتگوی خرگوش و گرگ را می‌آوریم:

- «شما دیشب به جنگل ما آمدید و یکی از دوستانمان را شکار کردید.

- نمی‌دانستم که باید اجازه بگیرم».

یا گفتگوی آهو با گرگ:

- «آهو گفت: پیش از آمدن شما، ما در اینجا به‌راحتی زندگی می‌کردیم، اما حالا حتی نمی‌توانیم دنبال آب و غذا برویم.

- من باید به فکر خودم باشم و شما هم به فکر خودتان باشید».

۳-۷-۶. تطبیق

شباهت دو داستان در استفاده از دیالوگ (گفتگو) و مونولوگ (تک‌گویی) است؛ یعنی در هر دو داستان از دیالوگ و مونولوگ استفاده شده، ولی تفاوت آنان در این است که در داستان خرگوش باهوش، مونولوگ بیشتری وجود دارد و در داستان گرگ و خرگوش به سبب تنوع بیشتر شخصیت‌ها گفتگوی بیشتری به چشم می‌خورد.

۷. نتیجه‌گیری

هر دو نویسنده، ادیبانی متعهد هستند که کودکان، تربیت آنان، اسلام و ارزش‌های اسلامی ملی از دغدغه‌های ایشان است. شباهت شاخص دیگر این دو نویسنده در پرکاری آنان در عرصه ادبیات کودک است. در بررسی عناصر این دو داستان، تفاوت‌های اندک و شباهت‌های بسیار وجود دارد. پی‌رنگ در داستان گرگ و خرگوش گسترده‌تر است؛ زیرا علاوه بر پی‌رفت اصلی یک پی‌رفت فرعی نیز دارد. در شخصیت‌پردازی هر دو نویسنده شبیه یکدیگر عمل کرده‌اند، با این تفاوت که تنوع شخصیت‌ها، در داستان گرگ و خرگوش بیشتر و چگونگی آن‌ها چشمگیر است. تنها تفاوت نویسندگان در زاویه دید این است که داستان گرگ و خرگوش، علاوه بر راوی اصلی، راوی فرعی نیز دارد که داستان با آن شروع می‌شود. در درون‌مایه شبیه یکدیگرند و تنها تفاوت آن‌ها در ارائه درون‌مایه است. در عنصر موضوع کاملاً شبیه یکدیگرند. در بررسی عنصر گفتگو، مشخص شد که مونولوگ در داستان خرگوش باهوش قوی‌تر از داستان گرگ و خرگوش است و در دیالوگ، داستان گرگ و خرگوش قوی‌تر از داستان خرگوش باهوش است.

۸. منابع

- ابراهیم، نبیله. (۱۹۹۴م). «حول أعمال عبدالتواب یوسف للأطفال». *مجلة القصة*. ع ۷۵. صص ۲۱-۱۷.
- ایرانی، ناصر. (۱۳۶۴). *داستان: تعاریف، ابزارها و عناصر*. ج ۱. تهران: کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان.
- انوشه، حسن. (۱۳۷۶). *دانشنامه زبان و ادب فارسی*. ج ۲. چ ۱. تهران: سمت.

- بکایی، حسین. (۱۳۹۳). *عناصر داستان در داستان کودک و نوجوان*. چ ۱. تهران: کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان.
- پولادی، کمال. (۱۳۷۸). *بنیادهای ادبیات کودک*. چ ۲. تهران: کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان.
- تودوروف، تزوتان. (۱۳۸۵). *نظریه ادبیات*. ترجمه عاطفه طاهایی. چ ۱. تهران: اختران.
- رجب‌زاده، شهرام. (۱۳۸۵). «دغدغه‌های قالب نو (حاشیه‌ای بر حاشیه شعر مصطفی رحماندوست)». *پژوهش‌نامه ادبیات کودک و نوجوان*. د ۱۲. ش ۴۶-۴۵. صص ۲۰۹-۲۱۴.
- رحماندوست، مصطفی. (۱۳۷۷). *گرگ و خرگوش*. تهران: شب‌ویز.
- سلدن، رامان. (۱۳۸۷). *راهنمای نظریه ادبی معاصر*. ترجمه عباس مخبر. چ ۱. تهران: طرح نو.
- عبدالشافی، حسن. (۱۹۹۱ م.). «عبدالطّواب یوسف و قراءات الأطفال». *مجلة عالم الکتب*. ع ۴. صص ۸۶-۹۴.
- فورستر، ادوارد مورگان. (۱۳۶۹). *جنبه‌های رمان*. ترجمه ابراهیم یونسی. چ ۴. تهران: نگاه.
- کادن، جی. ای. (۱۳۸۶). *فرهنگ ادبیات و نقد نو*. ترجمه کاظم فیروزوند. چ ۲. تهران: شادگان.
- مستور، مصطفی. (۱۳۷۹). *مبانی داستان کوتاه*. چ ۱. تهران: مرکز.
- مصری، نشأت. (۲۰۱۱ م.). «عبدالطّواب یوسف: لمحات ابداعیة». *مجلة الکترونیکی الرافد*. ش ۱۶۲: ۲۰ بهمن ۱۳۹۳؛ www.arrafid.ae.
- مکاریک، ایرنا ریما. (۱۳۸۴). *دانشنامه نظریه‌های ادبی معاصر*. ترجمه مه‌رمان مهاجر و محمد نبوی. چ ۱. تهران: آگه.
- میرصادقی، جمال. (۱۳۸۴). *عناصر داستان*. تهران: سخن.
- نورتون، دونا و ساندرا نورتون. (۱۳۸۲). *شناخت ادبیات کودکان: گونه‌ها و کاربردها از روزن چشم کودک*. ترجمه منصوره راعی و دیگران. چ ۱. چ ۱. تهران: قلمرو.
- یوسف، عبدالطّواب. (۱۳۹۳). *خرگوش باهوش*. ترجمه غلامرضا امامی. تهران: امیرکبیر- کتاب‌های شکوفه.